

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیر مغان

احسان رنجبر

فهرست مطالب

| | |
|-----|---------------------|
| ۷ | مقدمه |
| ۱۰ | درمان حال و روز! |
| ۱۴ | بیدار باش |
| ۱۶ | در بیان تمثیل |
| ۲۲ | شکر |
| ۲۴ | تفکر! |
| ۳۱ | نمط یکم |
| ۳۸ | آوای ققنوس ... |
| ۴۱ | درباره آخرت |
| ۴۶ | نمط دوم |
| ۵۲ | درباره گذر زمان |
| ۵۷ | نثر |
| ۶۱ | ایمان و باور به غیب |
| ۶۷ | داستان عشق |
| ۷۳ | نثر |
| ۷۵ | مفهوم باقیات |
| ۷۹ | در بیان حقیقت |
| ۸۴ | از دل |
| ۸۸ | مسیر سلوک |
| ۹۳ | در بیان عشق |
| ۹۸ | در باب حالت دنیا |
| ۹۹ | در باب جهانها |
| ۱۰۲ | ختم مطلب |

تفکر!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیا دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم از قوانین خاصی پیروی می‌کند؟
آیا هماهنگ شدن با این قوانین می‌تواند شرایط بهتری را برای زندگی
من به وجود بیاورد؟

برای بررسی قوانین نیاز داریم که آنچه را که وجود دارد، بشناسیم. نیاز
داریم که بدانیم: انسان چیست؟ ذهن چیست؟ زمان چیست؟ حیات
داشتن یعنی چه؟ و...

مثلاً اگر برای ما از طریق عقل یا دل ثابت شود که حیاتی بعد از مرگ
وجود دارد و کارهایی که اینجا (در این حیات مادی) انجام می‌دهیم
تکلیف زندگی در جهان‌های پس از مرگ را مشخص خواهد کرد، آیا
به نحو دیگری زندگی نخواهیم کرد؟ آیا سعی در بهبود وضعیت خود
نخواهیم کرد؟

سوال: چرا به این مسائل فکر نمی‌کنیم؟ چرا گویی این مسائل اهمیت
ندارد و یا وقت خود را گران‌بهاتر از آنی می‌دانیم که صرف این مسئله
کنیم؟

دقت کردید که اگر این مسئله صادق باشد (حیاتی پس از مرگ) و
اعمال ما در آن حیات تأثیر داشته باشند چقدر این مسئله کارهایی را که
در حیات دنیا انجام می‌دهیم مهم می‌کند؟ و چقدر از حداقل بررسی این

موضوع غافلیم! چرا که وقت نداریم؟ پس بدان! نیرویی بسیار قدرتمند در مقابل کسب آگاهی مقاومت می‌کند. هدف اصلی این نیرو دقیقاً همین است که موضوع اصلی را رها کنیم و به فرعیات بپردازیم. اجازه بدهید اصل و فرع را توضیح دهم تا بدانیم راجع به چه موضوعی صحبت می‌کنیم:

برای انجام هر کاری و یا رسیدن به هر هدفی این موضوع قابل تعریف است که کارهایی به صورت فرعی برای رسیدن به یک اصل هستند که اگر فرع‌ها انجام شوند اما اصل حاصل نشود؛ گویی هیچ انجام نگرفته است! به مثالی توجه کنید تا موضوع روشن شود:

بیاپید غذا خوردن را بررسی کنیم: (هدف اصلی سیر شدن)

حرکت دست به سمت غذا و برداشتن آن

حرکت دست به سمت دهان و قرار دادن غذا در دهان و جویدن و
حال اگر هربار غذا را برداریم اما در دهان قرار ندهیم، آیا سیر می‌شویم؟ اینجا می‌گوییم تمامی حرکات فرع بوده برای اصل سیر شدن! اگر سیر شدن حاصل نشود، تمامی فرع‌ها بطلان وقت بوده! است به مثال دوم توجه کنید:

قایقی تکنفره که با پارو زدن قرار است برای ما تغییر مکان را به ارمغان بیاورد یعنی انرژی صرف می‌کنیم تا اصل موضوع که جابجایی است، حاصل شود. حال اگر همه مراحل پارو زدن را عالی انجام دهیم اما قایق به جای آب، روی شن ساحل باشد چه؟

می‌توانید فرع‌ها و اصل را در همه اعمال روزمره خود پیدا کنید و به خوبی ببینید اعمالی دست به دست هم می‌دهند تا هدفی حاصل شود.

برگردیم سر موضوع اصلی! حال اگر تمامی این جهان فرع باشد، برای جهان پس از مرگ، آنوقت چه؟ آیا تمامی زمان خود را هدر نداده‌ایم؟ پس از دیدگاه ما آن نیروی مخالف تنها کافی است، جای فرع و اصل را تغییر دهد، باقی کار را خودمان انجام می‌دهیم و با دست خودمان هلاکت خود مهیا می‌کنیم!

می‌دانم هنوز دلایل کافی برای این موضوع ندارید! هدف این نوشته تنها این است که بدانیم که ندانستن ما دلیل بر غیر حقیقی بودن موضوعی نمی‌شود!

این مقدمه را گفتم تا به بررسی قوانین پردازم. در قدم اول می‌خواهیم به شناخت انسان به طور اختصار پردازیم.

انسان چیست؟ آیا تنها جسم مادی است؟ یا چیز دیگری به نام روح یا نفس یا چیز دیگری وجود دارد؟

بیا بید فرض کنیم انسان تنها جسم است! چرا که گروه کثیری اعتقاد دارند که انسان جسم است و باقی مطالب خرافات است!

انسانها عادت دارند که بر روی هر چیزی اسم قرار دهند و گویی با نامیدن، آن مسئله را شناخته‌اند و این شروع توهم دانایی است! این شروع عادت است!

می‌گوییم تلویزیون، فکر می‌کنیم که کامل شناختیم و تمام شد! آیا می‌دانیم که چگونه تلویزیون تصویر را می‌گیرد؟ چگونه است که امواجی که ما نمی‌بینیم، ناگهان توسط یک وسیله به طور جادویی تبدیل به تصویر قابل دیدن می‌شود؟ چگونه این پروسه انجام می‌شود؟ و هزاران سوال جالب دیگر!

برگردیم سر جسم! باز هم نامی نهاده و گویی شناخته‌ایم!

به قول مولانا^۱:

دیده‌ای باید سبب سوراخ کن

تا حجب را برکنند از بیخ و بن!

آیا به ریه خود واقف هستید؟ تنفسی عمیق انجام دهید! آیا می‌دانید که عمل دیدن به چه صورتی انجام می‌شود؟ چگونه یک بو را تشخیص می‌دهیم؟ شنیدن چگونه است؟

بدن انسان متشکل از سلول است! سلول موجود زنده است! تعداد سلول‌هایی که دور هم جمع شده‌اند تا چیزی به نام جسم به وجود بیاید هفت و نیم تا هشت برابر جمعیت کره زمین است! چه جهان عظیمی! خب! آیا من کنترل کننده این جمعیت عظیم هستم؟ هم بلی و هم خیر!

بلی از طریق غذایی که می‌خورید، رفتاری که انجام می‌دهید و یا فکری که به آن می‌اندیشید.

و خیر چون پروسه هضم و دفع غذا خودکار است! پروسه تنفس یعنی گرفتن اکسیژن و پس دادن دی اکسید کربن خودکار است! (راستی بدن از کجا می‌داند چگونه این کار را انجام دهد؟ آیا سلول‌ها نیز شعور و یا آگاهی دارند؟) و...

بررسی و تفکر درباره جسم، اولین قدم برای رسیدن به شناخت بیشتر خواهد بود. اگر حیاتی پس از مرگ وجود دارد و یا انسان غیر از جسم روح یا نفسی دارد، اولین قدم برای شما، شناخت جسم خواهد بود.

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بخش ۶۳، بیان آن که عطای حق و قدرت موقوف قابلیت نیست.

نیازی نیست کل ساختار را مطالعه کنید و وقت گرانبه‌های خود را هدر دهید! تنها یکی از کارهای جسم را مطالعه کنید و به آن بیاندیشید! مثلاً چطور مغز دستوری را برای عضو کلیه صادر می‌کند تا کاری انجام دهد؟ با چه زبانی این سلول‌ها با هم ارتباط برقرار می‌کنند؟ چرا دستور کلیه را کبد اجرا نمی‌کند؟ و....

اگر می‌خواهید قدم در راه کشف بگذارید، چاره‌ای ندارید به جز مطالعه، تحقیق و تفکر!

گفتیم که اگر فرض کنیم حیاتی بعد از مرگ زمینی وجود دارد که از این زندگی تأثیر می‌پذیرد، آنگاه اعمالی که در دوران حیات انجام می‌دهیم، اهمیتی فوق‌العاده پیدا می‌کند.

گفت اگر این فرض درست باشد، آنگاه چگونه است که بیشتر انسان‌ها از آن غافلند؟

در جواب از جابجایی اصل و فرع توسط نیروی تاریکی (جهالت یا همان که شیطان می‌نامند) صحبت کردیم اما نگفتیم که چگونه؟! بارها شاید شنیده باشید که بزرگان (زمان قدیم) می‌گفتند شیطان در گذرگاه در کمین است.

بر آن شدم تا کمی درباره این گذرگاه بنویسم ارجو که مفید باشد. گذرگاه‌ها همگی در ذهن انسان قرار دارند و نیروی تاریکی اجازه دخالت مستقیم در ماده را ندارد.

بعد از این مقدمه کوتاه در این نوشتار یکی از گذرگاه‌ها را که مربوط به سوال اول این نوشته است، بررسی می‌کنیم.

اگر اعمال ما در آخرت (بعد از حیات زمینی) اهمیت دارند، چرا غافلیم؟

گذرگاه ذهنی: چرا باید زندگی خودم را فدای چیزی کنم که شاید حقیقت نباشد؟

مگر نشنیده‌ای!

گویند کسان بهشت با حور خوش است

من می‌گویم که آب انگور خوش است

این نقد بگیر و دست از آن نسپه بدار

کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

نیروی تاریکی گذرگاه اهمیت آخرت را این‌گونه که گفتیم بسته است! یعنی نقد دنیا بر نسپه آخرت ارجح است، به بیان دیگر نمی‌خواهم آنچه در دست هست را فدای آنچه نمی‌بینم؛ کنم! (حال بگویند آیا عبور از این گذرگاه کار ساده‌ای است؟!)

می‌بینید؟ همه چیز از اندیشه انسان شروع می‌شود و وقتی چنین باوری بر سر گذرگاه راه را بسته است، به این راحتی نمی‌توان ادامه مسیر داد.

پاسخ:

اول بدان که مشغول حیات بعد از حیات زمینی شدن به معنی تخریب این دنیا نیست! تنها به سادگی قوانینی دارد که مردمان (!) آن قوانین را به لذت نبردن ترجمه کرده‌اند!

بیاید برای روشن شدن موضوع حیات همین دنیا را در نظر بگیریم: شما یک ماه کار می‌کنید (چه بسا شغل خود را دوست هم ندارید!) در آن یک ماه استراحت را به حداقل می‌رسانید، سفر نمی‌روید، از خواب ناز می‌زنید و ... تا در آخر ماه حقوقی دریافت کنید! آیا این خود قبول

۱. عمر خیام نیشابوری، لقب حجه الحق.

قوانینی برای رسیدن به مطلب دیگری نیست؟! آیا ما در زندگی دائماً در حال معامله لحظه‌های خود با آینده نیستیم؟
به بیان دیگر آیا همواره زندگی را فدای خوشبختی آینده نمی‌کنیم؟
کدام آینده؟ چرا نمی‌رسد؟

به یاد دارم در دوران راهنمایی، خوشبختی را در ورود به دبیرستان می‌دیدم و در دوران دبیرستان، دانشگاه آرزوی من بود! بعد گمان کردم یافتن شغل است که انسان را خوشبخت می‌کند! و همین‌طور این داستان ادامه دارد تا لحظه مرگ!

و این‌گونه است که جای اصل و فرع تعویض می‌شود تا زمان که گرانبهارترین ملکیت هر انسانی است، صرف ساختن هیچ شود!
سخن طولانی شد و از هدف بازماندیم.

جواب آن گذرگاه این است: ما همواره در حال رعایت قوانینی خاص برای رسیدن به مطلبی خاص هستیم، پس چه ایرادی دارد که قوانینی را رعایت کنیم تا حیات بعدی خود را سازماندهی کنیم؟
می‌دانم! عبور از گذرگاه سخت است و زمان می‌خواهد!

تا این مانع از سر راه کنار برود بلافاصله دام بعدی می‌گوید: باشد من آماده هستم تا سختی بکشم برای رسیدن به چیزی بهتر، قبول! اما از کجا معلوم این وعده درست باشد؟!
و این گذرگاهی دیگر است!

عبور از تک تک این موانع زمان می‌خواهد و انسانی جستجوگر!